

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهزاد مالکی
۰۵ جنوری ۲۰۱۸

مکسیکو در جست و جوی خروج از گرداب بحران اقتصادی!؟

۲

شورش و تشکیل قدرت دوگانه در ایالت اوآکساکا

نقطه اوج جنبش ۲۰۰۶ مکسیکو در ایالت اوآکساکا بود. «اولیس رویزورتیر» فرماندار این ایالت که مسئول سازماندهی چندین قتل سازمان یافته سیاسی توسط باندهای مسلح وابسته به حاکمیت بود و روش های او در ترور و آدم ربائی و دستگیری و شکنجه مخالفان معروف بود با شورش و مقاومت بی سابقه ای روبه رو گردید. دو روز پس از سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز معلمان که از ۱۶ جون شروع شده (۴۰۰ هزار نفر به خیابان ها ریخته و تقاضای استعفای او را می کنند). سرکوب خشن و خونین تظاهرات به دست پولیس، آتش خشم مردم را به سراسر ایالت کشاند و جنبش معلمان را به جنبشی توده ئی و همه گیر بدل ساخت.

رهبری این جنبش را معلمان سندیکای « SNTE » شاخه محلی سندیکای وابسته به قدرت حاکم گذشته به عهده داشت که باگرایشات چپ، کنترل این بخش ایالتی را به دست گرفته و جنبش را علیه قدرت راستگرا هدایت می کرد. جنبش به سرعت، با دست زدن به ابتکار تشکیل یک مجلس توده ئی، خود را برای اداره نهادهای حکومتی آماده می کرد. در شهرها نمایندگانی انتخاب شدند و از میان اینها کسانی به مجلس توده ئی فدرال رهسپار گردیدند. این نمایندگان که قابل عزل هستند مسئول اداره امور روزانه در هر محله و شهر هستند. مطالبات این مجلس که ابتداء به ابتکار معلمان تشکیل شد، از خواسته های اولیه آنها که مربوط به مسائل آموزشی و دستمزدها بود فراتر رفته، دامنه آن همه مسائل سیاسی و اقتصادی را دربر گرفته است. کوشش های تنی چند از رهبران سندیکا که قصد داشتند با دریافت تفاهم نامه ای از حکومت مبنی بر افزایش حقوق معلمان و انجام برخی خواست های اقتصادی شان، مجلس را تعطیل کنند به شکست انجامید و آنها از مجلس توده ئی فدرال اخراج گردیدند. جنبش، دیگر از محدوده خواست های اقتصادی فراتر رفته بود. دامنه تشکیل مجالس توده ئی برای اداره امور و دفاع از خواست های کارگران و دهقانان نه تنها اغلب شهرهای ایالت اوآکساکا را دربر گرفته، بلکه به سایر ایالات چون "گرو" و "میچواکان" و حتی ایالت "کالیفورنیای پائین" گسترش یافته است.

ستراتژی دولت سیاست چماق و نان شیرین را دنبال می کرد. قول برکناری حکومت محلی و تهدید به اعزام ارتش برای "اعاده نظم قانونی"، طبیعی بود که این حالت دوگانه نمی تواند مدت درازی دوام بیاورد. جنبش یا به پیش می رفت و ابزار لازم را برای پیروزی تا نفی "حکومت قانونی" فراهم می آورد یا خود به تحلیل رود.

کارگران، آموزگاران، دهقانان به سرعت، با برپایی باریکادهائی، حول اجتماعات خویش به دفاع از آنها پرداخته و اتوبوس های شهری، وسایل حمل و نقل پولیس و ادارات حکومتی را مصادره کرده اند و از آنها برای حمل و نقل و بستن جاده ها استفاده کردند. تمام ادارات دولتی ایالت را تظاهرکنندگان اشغال کرده و نهادهای قضائی و اداری رسمی حکومت فدرال را فلج نمودند. روش آنها بسیار از توصیه های لوپز ابرائر که "نافرمانی مدنی" را مطرح می کرد فراتر رفته است. عملیات آنها طبعاً از نظر قدرت حاکم "غیرقانونی" است. آنها همچنین به تهیه اسلحه پرداخته و از مقرهای خود با سلاح و باتون و دشنه و تبر دفاع می کنند. آنها "عاقلانه" دست روی دست نگذاشته اند تا پولیس بیاید و سرکوبشان کند. از طرف دیگر، برای اطلاع رسانی و هماهنگی فعالیت ها به ایجاد یک ایستگاه رادیوی محلی نیز دست زدند.

آلن وود- در مقاله ای که در آن به تفسیر و تحلیل حوادث مکسیکو پرداخته می نویسد: "ابرادر قول می دهد که از خشونت بپرهیزد و انقلابی صلح آمیز را توصیه می کند. از طرفدارانش می خواهد که راه های مسالمت آمیز نافرمانی مدنی را پی بگیرند. او از مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ به عنوان سرمشق های خود نام می برد. اما مسأله این است که شکل مبارزه به او مربوط نمی شود. اگر چه درست است که باید از درغلطیدن به تحریکات اجتناب کرد، اما گفتن این که کارگران باید از خشونت بی جهت و درگیری مجانی با پولیس دوری گزینند و از دادن بهانه به دست حاکمان که منتظر سرکوب خونین جنبش هستند بپرهیزند یک چیز است و ایجاد توهم به این که گویا دولت سرمایه داری را می توان فقط به وسیله مقاومت منفی درهم شکست چیز دیگر. جنبش باید اقدامات لازم را برای دفاع از خود انجام دهد. عناصر مقاومت مردمی به صورت نطفه ای شکل گرفته و لازم است به طور جدی و سیستماتیک به تربیت چنان نیروی مسلح مردمی پرداخت که قادر به دفاع از کارزارها و تظاهرات در مقابل تحریکات ارتش باشد."

خورخه مارتین روزنامه نگار و از مسؤولین انجمن "دست ها از ونزوئلا کوتاه"! در مقاله ای منتشر شده، خلاصه ای از وظایف عاجل جنبش انقلابی مکسیکو را در نشریه الکترونیک La Riposte شرح می دهد که آن را عیناً ترجمه می کنیم:

"اگر مسلم این است که ما با جنبشی عادی (نرمال) علیه تقلب انتخاباتی روبه رو نیستیم. ریشه های این جنبش در تراکم ۱۵ سال تهاجم سیستماتیک علیه زندگی و دستاوردهای اجتماعی توده ها نهفته است. پیمان مبادله آزاد بین کشورهای امریکای شمالی (NAFTA) کشاورزی مکسیکورا به نابودی کشانده است و هزاران مهاجر جویای کار را به ایالات متحده رانده است. این درک عمومی به وجود آمده که نهادهای دموکراسی بورژوائی، حکومت، دستگاه قضائی، حکومت های فدرال و رسانه های همگانی در خدمت اقلیتی ثروتمند قرار دارند. به همه این دلایل، جنبش خاموش نخواهد شد. فراز و نشیب خواهد داشت و توده ها از آن درس های گرانبھائی خواهند گرفت. عناصر پیشرفته در میان کارگران، دهقانان، بومیان و جوانان باید در یک گرایش انقلابی چپ متحد شوند و با تجهیز خود به برنامه انقلابی، یعنی برنامه ای سوسیالیستی، به پیشواز این جنبش بروند."

آلن وود در این باره می گوید: "نقطه عزیمت جنبش انقلابی مکسیکومبارزه با تقلب انتخاباتی بود. این اساساً خصلتی بورژوا دموکراتیک دارد. با وجود این، در عمل، جنبش از این مرحله فراتر رفته است. جنبش منطق و پویائی خاص خود را دارد که پایه های اساسی نظم سرمایه دارانه را مورد حمله قرار می دهد و هر روز که می گذرد این سؤال که

"با لویز هستیم یا علیه او" به کنار می رود و این پرسش مطرح می شود که "قدرت از آن کیست، شما یا ما؟" به هرحال نمی توان پیش بینی کرد که در هفته ها و ماه های آینده چه خواهد گذشت. عوامل متعددی بین نیروهای فعال کنونی عمل می کنند. کیفیت و عمل رهبران جنبش، خستگی توده ها و مانورهای رهبران و نیز امور تصادفی، طبقه ای که رهبری جامعه را به دست دارد دچار پراکندگی ست، اما هنوز بر دستگاه دولتی و همه اهرم های قدرت حاکم است. از طرف دیگر، مردم هنوز در خیابان ها هستند و نطفه های یک قدرت جدید دارد شکل می گیرد. رژیم به لرزه افتاده ولی به مرگ تسلیم نمی شود. مبارزه جدیدی لازم است و رهبری جدیدی که مصمم و آینده نگر باشد و مجهز به یک برنامه انقلابی. این همان چیزی ست که جنبش انقلابی مکسیکو کم دارد.

برخی ستراتیژیست های سرمایه داری ترجیح می دهند که قدرت را به ابرار و اگذارند و کارگران را به دوره طولانی رفرمیسم بفرستند. اما در حال حاضر، اکثریت این رهبران، این دورنما را رد می کنند و می ترسند که ابرار نتواند توده ها را کنترل نماید و حکومت را به سمتی براند که مورد توجه آنهاست. متأسفانه برخی از رهبران حزب انقلابی دموکراتیک از ترس نیروهایی که خود بیدار کرده اند ولی نمی توانند آنها را کنترل نمایند به دامان کالدرن و قدرت حاکم پناه برده اند. اختلافی که بین ستراتیژی رفرمیست ها و انقلابیون وجود داشت این بود که ابرار سعی داشت از جنبش توده ئی برای مجبور کردن صاحبان قدرت به دادن امتیازاتی استفاده کند. ماهیت "نافرمانی مدنی مسالمت آمیز" در این راهبرد نهفته بود. اما زمان و کندی عمل رهبران جنبش، به نفع حکومتیان تمام شد.

چپ مکسیکو، در مجموعه خود، نتوانست از اشتباهات خویش درس بگیرد و ستراتیژی مبنی بر وحدت ضد سرمایه داری و نزدیکی با جنبش توده ئی در راستای تدوین برنامه و ستراتیژی جدید پیش بگیرد و بدیل انقلابی خویش را در مقابل ستراتیژی رفرمیست ها ارائه دهد. جنبش زاپاتیستی، در مرحله گذشته، با تر آنارشستی اجتناب از حرکت به سمت قدرت و ایزوله شدن در محدوده جنبش بومیان و تاکتیک تحریم انتخابات در حالی که توده های وسیعی به میدان آمده بودند و حاضر به شنیدن صدائی دیگر، نتوانست نقشی فعال در جنبش اخیر بازی کند. گروه های چپ انقلابی نیز به همین سرنوشت دچار شدند. همه می دانیم که چه شد. جنبش توده ئی با همه ظرفیتهای بالایش، در نبود یک رهبری انقلابی و پراکندگی نیروهایش تحلیل رفت. توضیح نسبتاً مفصل این تاریخچه هم به لحاظ درک بهتر اوضاع کنونی مکسیکو مهم است و هم به لحاظ تجربی شامل فرازهای عامی است که برای جنبش کنونی ایران قابل توجه می باشد.

خلاصه کنیم: همانطور که در بالا نشان داده شد، نقطه شروع جنبش در ۲۰۰۶ یک تقلب انتخاباتی برای جلوگیری از انتخاب کاندیدای "چپ" بود. مانند جنبش اعتراضی در ایران در ۱۳۸۸- با این تفاوت مهم که در میان مردم، نیروهای رادیکال و چپ در بسیاری نقاط دست بالا را داشتند و ابرار را علی رغم گرایش و پروژه رفرمیستی که حمل می کرد، به جلو راندند به طوری که او توانست به اندازه کافی از قدرت حاکم فاصله بگیرد. به علاوه خلاف رهبران جنبش سبز، او در گذشته در سیاستهای قدرت حاکم شراکت نداشته و دستش چون کروی و موسوی آلوده نبود. این شرایط به جنبش امکان داد در طرح خواسته های خود بسیار جلو رود و با طرح "میثاق ملی" و تشکیل مجلس ملی و برپائی نطفه های قدرت شورائی، نوع نوین سازمانهای توده ئی و اداره شورائی را تجربه کند. اگر چه، این جنبش در روند آزمائی اش شکست خورد که در خطوط عمده اش به ضعف رهبری رفرمیست و پراکندگی رهبری توده ئی اش مربوط می شد و من در بالا سعی کردم به علل آن تا حد مقدور بپردازم. اما تجربه انباشته شده آن، برای مردم مکسیکو از ارزش گرانبهائی برخوردار است. پیروزی کنونی ابرار خود محصول این جنبش است و فرا رفتن از این مرحله که محدودیت هایش را نشان دادیم در گرو وحدت نظر و عمل نیروهای چپ و تکیه بر این تجربیات انباشته شده است.

بین دو انتخابات ۲۰۰۶ و ۲۰۱۸ - و پیروزی ابرادر در جولای ۲۰۱۸-۱۲ سال گذشته است. شکست و عقب نشینی "چپ" های رفرمیست و رادیکال در امریکای لاتین (برزیل- ارجنتاین- ونزوئلا- ...) ، انشعاب و انشقاق در میان احزاب "چپ" مکسیکو ، بحران عمومی ۲۰۰۸ و انتخاب ترمپ به ریاست جمهوری در امریکا و بحرانی که به دنبال آن در روابط آن با مکسیکو پدید آمده و وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی در مکسیکو و ... شرایطی را به وجود آورده که با سال ۲۰۰۶ تفاوت فاحشی دارد.

انتخابات ۲۰۱۲- در میانه این سال ها با افت محبوبیت «آملو» همراه بود. این بار لوپز ابرادر در رأس "جنبش ترقی خواهان" در مقابل کاندیدای PRI- انریک پنیا نیتو (Peña Nieto) - قرار گرفت. حزب انقلابی نهادی- با توسل به خرید رأی از طریق شعبه های فروشگاه های زنجیره ئی -soriana- با اهدای سبد های غذایی به مردم فقیر با پول مردم از بودجه های شهرداری ها و استانهای تحت نفوذش، به تقلب های رایج رنگ و بوئی تازه داد. کمک های کارتل مواد مخدر، انحصارات و تلویزیون های دولتی با بودجه ای حدود ۳۴۰ میلیون دالر که ده برابر مبلغ قانونی بود. با اختلافاتی که در درون جنبش «چپ» به وجود آمده بود، ابرادر هیچ شانس برای پیروزی نداشت. او پس از شکست خود، این پیروزی را «بزهکاری سازمان یافته انتخاباتی» نام نهاد. با شکست مجدد در انتخابات ۲۰۱۲- با نتایجی پائین تر از ۲۰۰۶- ابرادر، حزب PRD- را ترک کرد و جنبش بازسازی ملی -Moréna- را به وجود آورد.

شکست ائتلاف چپ بعد از انتخابات ۲۰۱۲

شکست ابرادر در انتخابات ۲۰۱۲- زلزله ای برای ائتلاف چپ او بود. بعد از قدرت گیری «نیتو»، بر سر ستراتیژی ادامه مبارزه بین رهبران «حزب انقلاب دموکراتیک» اختلاف افتاد. زامبرانو- zambreno- رهبر ائتلاف چپ، همراه با احزاب راست و راست افراطی، پیمان برای مکسیکو را امضاء کرد و ائتلاف را از هم پاشاند. همان طور که گفتیم، ابرادر از PRD- جدا شد و جنبش بازسازی ملی- «مورنا»- با گرایش ناسیونالیست - مردمی و ضد لیبرال را به وجود آورد. خیانت بخشی از سوسیال دموکراسی، به «نیتو» اجازه داد، رفرمهای نئولیبرالی خویش را براحتی پیش ببرد. علاوه بر خصوصی سازی هایی که در بالا ذکر شد، رفرمهای جدید، کاهش کمک های اجتماعی- مالیات اضافی بر دارو و مواد غذایی و آموزش و پرورش را نشانه گرفت. «نیتو» با این ترفند، اصلاحات ارتجاعی خود را "منافع عالی ملی" جا زد. اصلاحات سیستم آموزشی به ویژه، خشم معلمان را برانگیخت. برقراری سیستم ارزیابی- evaluation- و وابسته کردن حقوق و مزایا و رتبه های معلمان به نتایج آزمونهای سراسری و محلی، سیستمی چندگانه به وجود می آورد که در آن مناطق پیشرفته و ثروتمند تر که در آن طبعاً امکانات بهتر توزیع شده است، از ثمرات عالیتتری نسبت به مناطق عقب مانده و شهرستان های دور افتاده برخوردار می شوند و در نتیجه اختلاف کنونی بین این مناطق و دانش آموزان و معلمان عمیقتر می گردد. (برای اطلاعات بیشتر در این باره، یادداشتی در آخر این مقاله آمده است.)

«پیمان برای مکسیکو» بعد از تصویب خصوصی سازی انرژی، از هم پاشید. اما برای "چپ" مکسیکو که چند پاره شده بود، دیگر دیر بود. تبلیغات وسیع تلویزیونهای دولتی که در اختیار انحصارات بود و حتی رسانه های امریکائی که به مکسیکو می رسید، این شعار را در میان مردم رواج می دادند که خصوصی سازی ها و به ویژه نفت و انرژی، به پائین آمدن قیمتها منجر می شود و بدین وسیله از بسیج مردم به دعوت حزب جدید ابرادر ممانعت کردند. حزب «PRD» و گرایشات به اصطلاح چپی که حول آن گرد آمده بودند، پراکنده، بورکراتیزه و اغلب فاسد شده بودند و مردم را به عنوان مشتری قلمداد کرده و فقط به دنبال جمع آوری رأی بودند. از این رو نتوانستند در مقابل حمله های موج نئو لیبرالیسم بعد از ۲۰۰۶ و ۲۰۱۲ مقاومتی جان سخت سازمان دهند. «جنبش بازسازی ملی» اما این بار با جدائی کامل

از «حزب انقلاب دموکراتیک» راه‌سومی برگزید و با ارائه برنامه‌ای رادیکال، ضد لیبرالیسم و ناسیونالیستی، بسیج جنبش‌های مدنی و اعتراضات خیابانی را برای فراهم آوردن شرایط کسب قدرت در انتخابات آینده، هدف مقدم خود اعلام کرد. با شکست سوسیال دموکرات‌های لیبرال و وخیم شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی و روی کار آمدن ترمپ در امریکا، شرایط پیروزی «آملو» در جولای ۲۰۱۸ فراهم آمد. در اول ماه جولای ۲۰۱۸ (۱۰ تیر [سرطان] ۱۳۹۷)، لوپز ابرادر با ۵۳.۱۹٪ آراء به ریاست جمهوری مکزیکو برگزیده شد. لوپز ابرادر در اول دسمبر ۲۰۱۸ پست ریاست جمهوری مکزیکو را اشغال کرد.

او جانشین پنا نیتو شد که در سال ۲۰۱۲ به ریاست جمهوری رسیده بود. مدت ریاست جمهوری مکزیکو ۶ سال و یک نوبتی است.

لوپز ابرادر کاندیدای ائتلافی بود به نام «باهم تاریخ را خواهیم ساخت». این ائتلاف مرکب است از حزب «جنبش بازسازی ملی» که لوپز ابرادر در سال ۲۰۱۴ تأسیس کرد، «حزب کار» مکزیکو و «حزب رویارویی اجتماعی». این ائتلاف علاوه بر انتخابات ریاست جمهوری در انتخابات پارلمانی هم پیروز شده است: اعضای این ائتلاف ۳۱۲ کرسی از ۵۰۰ کرسی مجلس نمایندگان و ۷۰ کرسی از ۱۲۸ کرسی مجلس سنا را در اختیار دارند. حزب رئیس‌جمهور در هر دو مجلس از اکثریت بالائی برخوردار است (۳۸٪ کرسی‌های مجلس نمایندگان و ۴۳٪ کرسی‌های مجلس سنا).
ادامه دارد